



۲۰۱۷/۰۸/۲۳



م. اسحاق نگارگر

## تلاش حقیقت همین است و بس

بن یادداشت که چهار سال پیش در ۲۱ اگست ۲۰۱۳ در باره تأثیر فصوص الحکم ابن عربی بر مثنوی محیط اعظم بیدل نوشته شده بود اینک باز تقدیم می شود. ما قافیه بافانی که خود را شاعر می پندارند فراوان داریم اما شاعری که قافیه چینی نکند و در پرتو الهام شعر بگوید بسیار کم. امیدوارم تجدید مطالعه این یادداشت برای دوستان بی فایده نباشد. نگارگر ۲۱ اگست ۲۰۱۷ برمنگهم

به نام پروردگار توانا بعد از یک وقفه اجباری چند روزه:  
ابن عربی در فصوص الحکم بیست و هفت فص حکمت دارد بیدل سیزده تای آنرا بر می گزیند و چهار تا از خود می افزاید که جمعاً هفده جام می شود و آغاز این جام ها جام آدم است و آخر آن جام علم که به حضرت علی مرتضی (کرم الله وجهه) تعلق دارد.  
بیدل در جام ادريس می گوید که حضرت ادريس به دل پرداخت و به اعلی ترین حد خدا دوستی رسید و بنا بر این از خداوند فیض کامل یافت. از بیدل می شنویم:

کمالات موقوف جام دل است	دو عالم به این یک قدح حاصل است
تلاش حقیقت همین است و بس	که گردد کف خاک صاحب نفس
ولی صاف و دُرد است اینجا به هم	ز نیرنگ موج حدوث و قدم
خرد گر به صاف معانی رسید	به سر چشمه جاودانی رسید
دلی کز غبار کدورت تهیست	در این بزم آیینه آگهی ست
صفا جهل را آگهی میکند	پُر است آنکه خود را تهی می کند

بود آگهی موج گلزار عشق  
که گل کرد از او رنگ اسرار عشق

خداوند(ج) که می خواست انسان در جریان عملیه زیستن آگاهی خود را افزایش بدهد و با جست و جو و تفرس خدا را دریابد سه منبع آگاهی در سرشت او افزود.

نخستین منبع آگاهی دروازه حواس پنجگانه او است که او به وسیله آن چیز ها را می بیند، می بوید، می چشد، می شنود، لمس می کند و در می یابد که به طور مثال سنگ سخت است و پنبه نرم یا بوی خوش خوشبایند است و بوی بد ضد آن، اما اگر ما از این پنج دروازه یکی را ببندیم آگاهی ما در آن مورد صدمه می بیند، دروازه دوم آگاهی عقل و الهام است. الهام در واقع وحی بلا واسطه است که در یک لحظه خاص مانند اینکه چراغی در ذهن ما روشن شود حقیقتی در ذهن ما می تابد و آن حقیقت مطابق واقعیتی است که فرسنگ ها دور از ما رخ داده است. این حادثه را که اشراق یا الهام می خوانیم شاعران بسیار تجربه کرده اند و اگر کسی بالفطره شاعر باشد نخستین مصرع شعر چون چراغی در ذهنش روشن می شود و آنگاه این شعر است که او را به عوالم خود می کشاند و او می داند که آنچه می گوید در خلصه همان حالت الهام می گوید که اگر شاعر تصمیم بگیرد که حالا من می روم و شعر می گویم بدترین و خنک ترین شعر را خواهد گفت و همین است مرز میان شعری که نتیجه الهام است و شعری که نخست قافیه ها را گرد آورده و آنگاه برای هر قافیه مصرعی را با تکلف سر هم بندی کرده است. اینگونه شعر بدن دارد و الهام که روح شعر است در آن وجود ندارد و شور در دل خواننده نمی آفریند و اگر کلام تأثیر نداشته باشد دیگر شعر نیست و از این دیدگاه زیباترین شعر (که هیچ خصوصیت شعر را ندارد) کلام خداست که بر مردی سنگدل که عمر بن خطاب (رض) باشد چنان اثر عاطفی می گذارد که او را به گریه می اندازد و کافری با شنیدنش از صحنه فرار می کند و به قوم خود می گوید: "به این قرآن گوش مدهید و اگر می توانید چیز های لغو با آن مخلوط کنید.) آری انسان به آگاهی ایمان در نتیجه همین الهام و اشراق است که می رسد و اگر آینه ذهن خود را با دوده مرده ریگ علم سیاه کرده باشد برای برانت ذهن خود دلیل تراشی می کند و این دلیل تراشی ها او را از عوالم الهام و اشراق فرسنگ ها دور می برد به قول بیدل:

## مغرور کمالی ز فلک شکوه چه لازم کار تو هم از پختگی طبع تو خام است

آنکه به کمال خود مغرور است و خود را از تفویض امر خود به خدا (ج) محروم کرده است و بنا بر این از فلک و رویداد ها شکایت سر می دهد و به جای محکوم کردن خود و غرور خود زمین و زمان را ملامت ناکامی خود می شمارد ولی خود را که سرچشمه اشراق و الهام را با سنگ و خاک غرور و خود پرستی بسته است، هرگز ملامت نمیکند. به هر صورت اگر دروازه حواس بسته شود دست عقل به جای بند نمیشود یعنی وقتی بیرون از خانه هستیم رنگ دیوار را به مدد عقل در نمی یابیم چنانکه حواس نیز در حادثه انکسار نور گمراه می گردد و پسنلی را که در آب فرو برده ایم شکسته می بیند و اما بعد از حواس و عقل به منبع سوم آگاهی که وحی است می رسیم که بحث در آن باره را باید برای فرصتی دیگر بگذارم که اگر تنگی وقت دست مرا از کمپیوتر و فکر مرا از دوستان فیس بوک جدا نکرد بدان می پردازم. تا صحبتی دیگر خداوند(ج) نگاهدار همه. نگارگر